

تحلیل گفتمانی در باز اندیشی اجتماعی

احمد بخشایش اردستانی *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران - مرکز

(تاریخ دریافت: ۸۵/۸/۱۵ - تاریخ تصویب: ۸۶/۱/۱۸)

چکیده:

از کسانی که مبنای اندیشه در امر اجتماعی را با نظریه معنا در هم آمیختند، لاکلا و موف هستند. نظریه این دو یعنی تحلیل گفتمان در حوزه جامعه شناسی رهگشا و ثمر بخش است. زیرا معنا در بستر گفتمانی سوسور و نظریه اجتماعی این دو ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. لاکلا معتقد است حوزه اجتماع به نحوی همان نظام نشانه شناختی است که در آن مبارزه بر سر تعریف نشانه‌ها و تلاش برای تثبیت معنا جاری و ساری است. کارویژه اصلی نظام نشانه شناسی اجتماعی باز تعریف جهان به شیوه خودش است. در این جهان تعریف شده، سوژه‌ها و گروه‌های اجتماعی هویت می‌یابند. برای هویت‌یابی سوژه‌ها و گروه‌های اجتماعی، این نظام نشانه شناسی اجتماعی، حوزه‌های اجتماعی را به قطب‌های متخاصم تبدیل می‌نماید. در این بستر، نشانه‌ها در قالب دال و مولود خودنمایی می‌نمایند و اجتماع عرصه مبارزه برای تعریف و تثبیت معنا می‌گردد. در نتیجه، زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در سیطره نظام‌های معنا بخش قرار می‌گیرد و آن نظام‌های معنا بخش هستند که حقیقت‌ساز می‌گردند. یعنی به شیوه خاص خود حقیقت را تعریف می‌نمایند. پس نسبی هستند و مطلق نمی‌باشند؛ احتمال دارد حقیقت در زیر سیطره نظام معناشناسانه روزی در معرض تغییر قرار گیرد. در واقع، این نظام معناشناسانه بر این باور است که حقیقت ابداً ثابت ندارد و همواره احتمال تغییر آن می‌رود.

واژگان کلیدی:

گفتمان - مفصل بندی - نشانه - هویت - معنا

مقدمه

لاکلا و موف از طریق بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی مانند مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، لاکان، سوسور و دیگران، نظریه گفتمان خود را در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» (۱۹۸۵) شکل دادند. نظریه لاکلا و موف ریشه در دو سنت نظری ساخت‌گرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسور دارد. در حالی که مارکسیسم مبنای اندیشه در امر اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد، زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور نظریه معنایی مورد نیاز این دیدگاه را فراهم می‌کند. در گفتمان لاکلا و موف آمیخته شدن دو نظریه بالا، موجب پیدایش نظریه پسا‌ساختارگرایانه‌ای می‌شود که بر اساس آن همه حوزه‌های اجتماع به مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت دریافت می‌شود که به تولید معنا می‌انجامد.

۱. نظام رابطه ای گفتمان

مفهوم گفتمان و نظریه معنایی همراه آن در نزد لاکلا و موف وامدار سنت زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور است. از نظریه سوسور نشانه‌ها معنای خود را از طریق رابطه میان نشانه‌ها در درون یک نظام زبانی بدست می‌آورند. نظریه گفتمانی لاکلا و موف نیز با استعانت از ایده فوق از همه امور اجتماعی از جمله سیاست، برداشتی گفتمانی ارائه می‌دهد (برخلاف نظریه گفتمان فرکلاف). از دیدگاه این نظریه، سیاست و امور اجتماعی را می‌توان به مثابه ساخت‌هایی گفتمانی فهم کرد و از این جهت، آنها معتقد هستند که سیاست مانند هر عمل و پدیده دیگری نیازمند گفتمانی شدن است تا قابل فهم و معنا دار گردد. این بدان معنا است که فعالیت‌ها و پدیده‌های سیاسی وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. پس هیچ امر سیاسی به خودی خود دارای هویت نیست. به این ترتیب، این برداشت از گفتمان به نوبه خود به مساله هویت ارتباط می‌یابد. هوارث نیز به چنین نتیجه‌ای از تعالیم لاکلا و موف رسیده است (هوارث، ۱۳۷۷، ۶۲). برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند، مویده شخصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی که اینها خود بخشی از آن هستند، می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاص باید شناخت.

۲. اختیاری بودن نشانه‌ها

لاکلا و موف از مفهوم "اصل اختیاری بودن نشانه‌ها" های سوسور بسیار استفاده کرده‌اند. این اصل بیان می‌کند که یک نشانه زبانی ترکیبی از دال و مدلول است و رابطه میان دال و

مدلول در یک نشانه زبانی کاملاً اختیاری است. پیامد مهم این اصل آن است که نظام زبانی واقعیت را مفصل‌بندی می‌کند (اسمیت، ۱۹۹۸: ۸۵). از طریق زبان اشیایی که از نظرمان معنا دارند ساخته می‌شوند؛ زبان جهان خارج را به مقوله‌ها و گروه‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم می‌کند و کلیت آن را در نظرمان منسجم و یکدست جلوه می‌دهد. امور سیاسی و اجتماعی نیز هم گستره با امور گفتمانی‌اند. دلالت ضمنی این سخن آن است که مواد و اشیای فرا گفتمانی بی‌شکل بوده و قابل دریافت و فهم به وسیله ما نیستند. از نظر لاکلا و موف خلاف نگرش ساخت‌گرایانه سوسور درباره نظام زبانی و مفهوم نشانه، گفتمان‌ها دارای خصایص سه‌گانه زیر هستند: اول این که گفتمان‌ها گرچه همانند نظام زبانی سوسور به عناصر درون خود به واسطه مفصل‌بندی هویت می‌بخشند، اما برای کسب هویت خودشان ناچار هستند به گفتمان‌های دیگری در خارج از خود رجوع کنند. دوم این که گفتمان‌ها دارای شخصیت در زمانی و تاریخی هستند. تاریخ‌مندی گفتمان‌ها منجر به آن می‌شود که همواره در معرض تغییر و دگرگونی باشند و از ایستایی و عدم تغییر‌رهایی یابند؛ و سوم این که امکان دارد که دال‌ها از مدلول‌ها جدا شوند و جا را برای ابهام و چندگانگی معنایی باز گذارند. وجود استعاره و سوءفهم‌ها در زندگی روزمره دلیلی بر این امر است. چنین رابطه‌ای میان دال و مدلول موجب آن می‌شود که شکل‌گیری هویت به بستگی به رابطه میان دال و مدلول دارد، سیال و در معرض تغییر باشد. نگرشی این‌گونه به رابطه میان دال و مدلول برای تحلیل سیاسی مشکل‌ساز خواهد بود چرا که شکل‌گیری معنا و به تبع آن شکل‌گیری هویت بستگی به رابطه دال و مدلول دارد. لاکلا و موف برای برطرف کردن این مشکل مفهوم مفصل‌بندی (articulation) را به کار بردند.

۳. مفهوم گفتمان

به نظر لاکلا و موف خلق معنا به مثابه یک فرایند اجتماعی شامل عمل تثبیت معنا می‌باشد. از طریق قرار دادن نشان‌ها در شبکه روابط نشانه‌های دیگر معناهایشان را تثبیت می‌کنیم اما در نهایت این روند غیرممکن است چون تثبیت معنای نشانه‌ها محتمل و مشروط (contingent) است. مفصل‌بندی (articulation) از نظر لاکلا و موف (لاکلا و موف، ۱۹۸۵، ۱۰۵) عبارت است: ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامیم. جایگاه‌های تفاوت [differential position] را زمانی که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند، وقته [moment] می‌نامیم. و برعکس، هر تفاوتی را که از نظر گفتمانی مفصل‌بندی شده نیست، عنصر می‌نامیم.

از نظر لاکلا و موف گفتمان حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به صورت شبکه‌ای درمی‌آیند و معنایشان در آن جا تثبیت می‌شود. هر نشانه‌ای که وارد این شبکه می‌شود و در آن جا به واسطه عمل مفصل‌بندی با نشانه‌های دیگر جوش می‌خورد یک وقته خواهد بود. معنای این نشانه‌ها به علت تفاوتشان با یکدیگر (که به آن جایگاه تفاوت گفته می‌شود) تثبیت می‌شود. معنای نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک نقطه مرکزی به طور جزئی تثبیت می‌شود. نقطه مرکزی، نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. تثبیت معنای یک نشانه در درون یک گفتمان از طریق طرد دیگر معنای احتمالی آن نشانه صورت می‌گیرد. از این رو یک گفتمان باعث تقلیل معنای احتمالی می‌شود. گفتمان تلاش می‌کند تا از لغزش معنایی نشانه‌ها جلوگیری کند و آنها را در یک نظام معنایی یک دست به دام ببندد. معنای احتمالی نشانه‌ها را که در گفتمان طرد می‌شوند حوزه گفتمان‌گویی (field of discursivity) می‌نامند (لاکلا و موف، ۱۹۸۵، ۱۱۱). حوزه گفتمان‌گویی در واقع معانی است که از یک حوزه گفتمان سر ریز می‌شوند، یعنی معانی که یک نشانه در گفتمان دیگری دارد یا داشته است ولی از گفتمان مورد نظر حذف می‌شود تا یک دستی معنایی در آن گفتمان حاصل شود. بنابر این هر چیزی که از یک گفتمان حذف می‌شود و یا خارج از آن است، در حوزه گفتمان‌گویی قرار می‌گیرد. اما چون گفتمان‌ها همواره در تقابل با حوزه خارج از خود قرار دارند این احتمال وجود دارد که شیوه تثبیت معنای نشانه‌ها در یک گفتمان به وسیله شیوه‌های دیگر تثبیت معنا در گفتمان دیگر به چالش در آید. مفهوم عنصر در این جا کاربرد دارد. عنصرها نشانه‌هایی هستند که در حوزه گفتمان‌گویی قرار دارند و دارای چندگانگی معنایی هستند؛ از این منظر گفتمان تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی شان به یک معنای کاملاً تثبیت شده (بورگسن و فیلیس، ۲۰۰۲، ۲۸). در این حالت، نوعی انسداد در معنای نشانه حاصل می‌شود و مانع از نوسانات معنایی آن می‌شود اما این انسداد و انجماد به هیچ وجه دائمی نبوده و انتقال از حالت عنصر به وقته هیچ گاه کاملاً صورت نمی‌پذیرد و بدین ترتیب گفتمان‌ها هیچ گاه صددرصد تثبیت نمی‌شوند به گونه‌ای که امکان هرگونه تغییر و دگرگونی معنایی تحت تاثیر چندگانگی معنایی حوزه گفتمان‌گویی از آنها سلب شود. این ویژگی نشانه‌ها موجب می‌شود که به آنها دال شناور گفته شود. دال‌های شناور نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا به آن‌ها شیوه خاص خودشان معنا ببخشند. برخی از این دال‌های شناور نقاط مرکزی هستند. نقاط مرکزی دال‌های شناور به شمار می‌آیند با این تفاوت که نقطه مرکزی به حالتی اشاره دارد که معنای نشانه به حالت انجماد و انسداد در آمده است اما دال شناور به حالتی اشاره دارد که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت

معنا شناور و معلق است. به صورت خلاصه آن که گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق تبدیل عناصر به وقته‌ها و تقلیل معنای متعدد یک نشانه به یک معنا و ایجاد نوعی انسداد در معنای نشانه، ابهام معنایی را برطرف سازند. اما این عمل به طور کامل امکان‌پذیر نیست و معنا به‌طور صددرصد تثبیت نمی‌شود زیرا احتمالات معنایی که در حوزه گفتمان‌گونگی وجود دارند همواره ثبات معنا در گفتمان مورد نظر را تهدید می‌کنند. از این رو همه وقته‌ها به طور بالقوه چند معنا باقی می‌مانند و همیشه این احتمال وجود دارد که هر کدام از معانی دیگر بروز پیدا کند. در واقع انسداد و بستگی در معنای یک نشانه عملی موقتی است و زمینه برای برجسته‌سازی معانی دیگر یک نشانه به وسیله گفتمان‌های دیگر همواره مهیا است. گفتمان‌ها همواره در حال رقابت برای تثبیت معنا هستند.

۴. نظریه اجتماعی یا بازاندیشی اجتماعی

۴-۱. هژمونی: لاکلا و موف با استعانت از مفهوم هژمونی آنتونیو گرامشی مارکسیست ایتالیایی تلاش کردند به تبیین فرایندهای روبنایی بپردازند که در ایجاد آگاهی مردم نقش دارند. از نظر گرامشی هژمونی ناشی از قدرتی است که طبقه حاکم می‌تواند به واسطه آن طبقات دیگر را قانع کند که منافع آن طبقه منافع همه است. در نتیجه، سلطه به واسطه زور یا حتی ضرورتاً به وسیله استدلال فعال اعمال نمی‌شود بلکه به واسطه قدرتی پیچیده تر و فراگیر بر اقتصاد و ابزارهای حکومتی مانند آموزش و پرورش رسانه‌های جمعی اعمال می‌شود که به کمک آنها منافع حاکم به عنوان منافع مشترک همگان ارایه می‌شود و طبعاً چندان جدی گرفته نمی‌شود (اشکراف و اهلویلا، ۱۹۹۹، ۴۴).

لاکلا و موف از انعطاف‌ناپذیری رابطه میان دال و مدلول استفاده سیاسی می‌کنند و آن را به مفهوم هژمونی پیوند می‌دهند. به این ترتیب، اگر مدلولی خاص به دالی خاص نزدیک شود و در نتیجه بر سر معنایی خاص برای یک دال در اجتماع اجماع حاصل شود آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان به هژمونی دست پیدا می‌کند. هژمونیک شدن یک نشانه به این معناست که معنای آن در سطحی وسیع در افکار عمومی مورد پذیرش قرار گرفته است و یا در واقع نوعی انسداد هر چند موقتی در معنای نشانه به وجود آمده است. در این حالت، هژمونی حاصل می‌شود. هژمونی به کمک تثبیت معنا حاصل می‌شود. از این رو، موفقیت طرح‌های سیاسی را به واسطه توانایی شان برای تثبیت نسبی معنا در بافتی مشخص و محدود می‌توان سنجید. به این معنا، تولید معنا ابزار مهمی برای ثبات روابط قدرت به شمار می‌آید. از طریق تولید معنا، روابط قدرت طبیعی و همسو با عقل سلیم جلوه داده می‌شود تا از نظر همان پنهان بماند و قابل مواخذه نباشد (دووس، ۲۰۰۳، ۱۶۷).

۲-۴. **بسط مفهوم گفتمان:** از نظر لاکلا و موف نه تنها زبان بلکه کل حوزه اجتماع را مفهوم گفتمان در بر می‌گیرد. همان‌گونه که یک نشانه وقتی در یک گفتمان مفصل‌بندی شد چنین به نظر می‌رسد که گویی معنای آن ثابت و غیر مبهم است. در حوزه اجتماع نیز ما طوری عمل می‌کنیم که گویی واقعیت اطراف ما ساختی غیر مبهم و ثابت دارد گویی که جامعه، گروه‌ها و هویت‌ها واقعیاتی عینی هستند. اما همان‌گونه که نشانه و ساختار زبان ثابت نیستند پدیده‌های اجتماعی نیز انعطاف پذیر و قابل تغییرند. به واسطه تولید گفتمانی معنا واقعیت عینی ساخته می‌شود و هدف از تحلیل کشف فرآیندهای ساخت معناست (فیلیپس و بورگنسن، ۲۰۰۳، ۳۳-۴۶).

۳-۴. **گفتمان، سیاست و عینیت:** اصالت با فرآیندهای گفتمانی و سیاسی است. مفصل‌بندی‌های سیاسی تعیین می‌کنند که ما چگونه فکر و عمل کنیم و بدین ترتیب است که جامعه شکل می‌گیرد. از نظر لاکلا و موف هیچ تمایزی میان پدیده‌های گفتمانی و غیر گفتمانی نیست. تولید، باز تولید، و تغییر معنا اعمالی سیاسی هستند. سیاست معنایی عام دارد و به حالتی باز می‌گردد که ما دائماً به شیوه‌ای اجتماع را می‌سازیم که شیوه‌های دیگر را طرد می‌سازد (فیلیپس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۳۶). در واقع، سیاست سازماندهی جامعه به شیوه‌ای خاص است به نحوی که شیوه‌های ممکن دیگر را نفی و طرد می‌سازد. بدین ترتیب گفتمان‌های مختلف ممکن است بر سر سازماندهی جامعه به شیوه خاص خودشان با هم به رقابت و مبارزه برخیزند. اما گاه به نظر می‌رسد که فضای حاکم بر ما و رفتارهای اجتماعی ما چنان طبیعی به نظر می‌رسد که امکان تصور جایگزینی برای وضع موجود غیر ممکن می‌گردد. به این چنین گفتمان‌ها، گفتمان‌های عینی گفته می‌شود (لاکلا، ۱۹۹۰، ۳۴). عینیت نتیجه تاریخی فرآیندها و نزاع‌های سیاسی است. عینیت، گفتمان رسوب کرده است و در نتیجه مرز میان عینیت و امر سیاسی مرزی سیال و تاریخی است (فیلیپس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۳۶). مفهوم هژمونی میان عینیت و امور سیاسی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که عینیات ممکن است دوباره سیاسی شوند، نزاع‌های شدید نیز ممکن است جای خود را به عینیات و بدیهیات بسپارند. گذر از نزاع سیاسی به عینیت در شرایط مداخله هژمونیک حاصل می‌شود؛ در این حالت شیوه‌های مختلف فهم از جهان سرکوب می‌شود و فقط یک نگرش خاص طبیعی و غالب می‌گردد. عینیت معادل امور پذیرفته شده، طبیعی و غیر قابل تغییر است و از این رو عینیت خود ایدئولوژیک است. جامعه بدون ایدئولوژی غیر قابل تصور است. ما همواره مجبوریم بخش عمده‌ای از دنیای اجتماعی را در اعمال مان بدیهی بینگاریم زیرا زیر سوال بردن همه چیزها غیر ممکن است. قدرت چیزی است که اجتماع را تولید می‌کند. دانش، هویت و موقعیت فردی و اجتماعی ما ساخته و

پرداخته قدرت است. رهایی از چنبره قدرت غیرممکن است چون سراسر زندگی فردی و اجتماعی ما را فرا گرفته است (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۳۶ و ۳۷).

۴-۴. سوژه و هویت: نظریه گفتمان، فرد به مثابه سوژه خود مختار، آزاد، و صاحب اراده را نمی‌پذیرد. مردم توسط گفتمان‌ها بازخواهی می‌شوند، یعنی در موقعیت‌های مختلف سخن‌گویی قرار می‌گیرند و مجبور هستند به گونه‌ای خاص سخن بگویند. سوژه‌ها را باید به مثابه موقعیت سوژه در یک ساخت گفتمانی فهمید (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۴۰). تعیین بخشی به سوژه به عهده گفتمان‌ها می‌باشد. اما گاهی شرایطی پیش می‌آید که گفتمان‌ها سوژه را در موقعیت‌های متضاد هم قرار می‌دهند، در این حالت سوژه بیش تعیین شده (over determined) است. در این هنگام، میان گفتمان‌های رقیب نزاع در می‌گیرد (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۴۱). سوژه همواره بیش تعیین شده است زیرا گفتمان‌ها محتمل و مشروطند و ثبات ندارند. لاکلا در این جا از نظریه سوژه لاکان و مفهوم احساس کمال دوران کودکی او استفاده می‌کند. مفهوم اخیر به معنای عدم آگاهی کودک از محدودیت‌های خود و همزیستی با جهان اطراف است. لاکلا بیان می‌کند که سوژه همواره در تناقض میان احساس کمال دوران کودکی و ناسازگاری هویت‌هایی که از اجتماع به او داده می‌شود و مرجع شناسایی او از خود هستند به سر می‌برد و خود واقعی‌اش هیچ‌گاه شکل نمی‌گیرد (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۴۲). خود واقعی و کامل یک اسطوره است. سوژه در میان گفتمان‌های مختلف همواره در پی یافتن خود است. گفتمان با ایجاد زنجیره‌های هم‌عرضی که به واسطه آن اشخاص خود را شناسایی می‌کنند شیوه‌های رفتار کردن را برای آن‌ها فراهم می‌آورند. سوژه همواره تکه تکه است و هیچ‌گاه خودش را باز نمی‌یابد. سوژه هویت خود را از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتصاب به یک موقعیت گفتمانی می‌یابد. گفتمان‌ها با تشکیل زنجیره‌های هم‌عرضی که در آنها نشانه‌ها مرتب می‌شوند و در تقابل با زنجیره‌های دیگر قرار می‌گیرند هویت را به‌طور رابطه‌ای شکل می‌دهند. هویت‌ها همانند گفتمان‌ها تغییر پذیرند. سوژه خرد شده و بی‌مرکز و همواره در حالت بیش تعیین شدگی است (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۴۳).

۴-۵. تشکیل گروه‌ها: هویت جمعی (تشکیل گروه) و هویت فردی تحت اصول مشترکی شکل می‌گیرند که مرز میان این دو نوع هویت کدر و مبهم است. تشکیل گروه را باید به مثابه کاهش احتمالات دانست. از طریق فرآیندی که به واسطه آن بعضی از احتمالات هویت‌یابی، مناسب‌ارایه و احتمالات دیگر نادیده گرفته می‌شوند، مردم به صورت گروه تشکیل می‌یابند (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۴۴). برای تبیین تشکیل گروه از دو مفهوم منطق هم‌ارضی و منطق تفاوت بهره‌برده می‌شود. منطق هم‌ارضی و تفاوت که در قالب ایجاد زنجیره هویت‌های هم‌ارز در میان عناصر مختلف عمل می‌کند در پی تبیین روابط غیریت‌سازانه‌ای است که ساختار

فضای حاکم بر جامعه را تعیین می کند. در این فرایند، هویت‌های خاصی در کنار هم به صورت خطی مرتب می شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می گیرند که به نظر می رسد تهدید کننده آن‌ها باشند (دوس، ۲۰۰۳، ۱۶۵). بازنمایی عاملی مهم در فرایند تشکیل گروه است زیرا گروه‌ها وجود ندارند مگر آن که کسی درباره آنها و یا به طرفداری از آنها سخنی بگویند و آن گروه در قالب گفتار یا نوشتار بازنمایی شود. گروه‌ها همواره از طریق ساخت‌های هم‌ارزی محتمل و مشروط میان عناصر مختلف شکل می گیرند. تشکیل گروه و بازنمایی گروه همزمان اتفاق می افتد. تا کسی درباره گروهی صحبت نکند آن گروه تشکیل نمی گردد (لاکلا، ۱۹۹۳، ۲۸۹).

۴-۶. **غیریت‌سازی و هژمونی:** مبارزه بر سر خلق معنا همواره نقش محوری داشته است. در چارچوب این نظریه، نزاع و تقابل بر کل جامعه سایه می‌اندازد و نیروی پیش‌راننده‌ای است. هیچ‌گفتمانی نمی‌تواند هرگز کاملاً شکل بگیرد و تثبیت شود زیرا هر گفتمانی در نزاع با گفتمان‌های دیگر است که سعی می‌کند واقعیت را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کند و خط‌مشی‌های متفاوتی برای عمل اجتماعی ارایه کند. غیریت‌سازی‌های اجتماعی وقتی پیدا می‌شوند که هویت‌های متفاوت همدیگر را نفی و طرد می‌سازند. غیریت‌سازی اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد:

الف) خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید شدن یا یک دیگری است برای تاسیس مرزهای سیاسی اهمیتی به سزا دارد.

ب) تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت جزئی هویت تشکلی‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی با اهمیت است.

پ) آزمودن غیریت‌سازی مثال خوبی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن هویت است (هوارث، ۱۳۶۷، ۱۶۵).

پس غیریت‌سازی‌ها جایی یافت می‌شوند که گفتمان‌ها با هم برخورد می‌کنند. اما غیریت‌سازی‌ها همواره تداوم ندارند و از طریق مداخله هژمونیک محو می‌شوند. مداخله هژمونیک مفصل‌بندی است که وضعیتی غیر مبهم را به کمک زور بازسازی می‌کند و بدین ترتیب باعث تثبیت جزئی معنا می‌شود (لاکلا، ۱۹۹۳، ۲۸۲). هژمونی و ساختارشنکی دو روی یک سکه هستند. هژمونی موجب نزدیک شدن دالی به مدلولی خاص و ثبات نسبی معنای یک نشانه می‌شود، اما ساختارشنکی با انتساب مدلول و معنایی متفاوت به آن دال، مدلولی را که گفتمان رقیب به آن دال چسبانده بود دور می‌کند و آن دال را باز تعریف می‌نماید و به این ترتیب، هژمونی آن گفتمان را می‌شکند. هژمونی مفصل‌بندی مشروط عناصر در عرصه‌ای نامعین است و ساختارشنکی عملیاتی است که نشان می‌دهد مداخله هژمونیک خود مشروط و موقتی است و عناصر

ممکن بود به گونه دیگری با هم ترکیب شوند. بنابراین ساختار شکنی عدم تعیین را آشکار می‌کند ولی مداخله هژمونیک مفصل‌بندی خاصی را طبیعی می‌سازد (تورفینگ، ۱۹۹۹، ۱۰۳). هدف از تحلیل گفتمان شکستن ساختارهایی است که ما آنها را طبیعی می‌انگاریم و جدی نمی‌گیریم. تحلیل گفتمان می‌خواهد نشان دهد که نظم موجود در جهان حاصل فرآیندهای سیاسی است که دارای پیامدهای اجتماعی هستند (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۴۸).

۴-۷. **گفتمان و موقعیت تحلیل گر:** تحلیل گر گفتمان نیز سوژه ای است مانند دیگر سوژه های دیگر که گرفتار ساخت های گفتمانی است و به هیچ وجه از جایگاه ممتازی برخوردار نیست. او نمی‌تواند از موضعی خارج از گفتمان به ساختار شکنی گفتمان بپردازد. گرچه تلاش می‌کند از گفتمان‌ها فاصله بگیرد و آن‌ها را همان گونه که هستند بنمایاند و به حقیقت دست یابد، اما امیدی نیست چرا که در چارچوب این نظریه، حقیقت خود بر ساخته گفتمان‌ها است. این امر منجر به نسبی‌گرایی در تحلیل گفتمان می‌شود (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۱۱۶). این نظریه مطالعات خود را ساخته‌های گفتمانی می‌داند که تنها بازنمایی ممکن از جهان را به دست نمی‌دهد بلکه تنها این گونه از مبارزات گفتمانی است که در حوزه تحقیقی مورد نظر صورت می‌گیرد. تحلیل انتقادی گفتمان، با این معضل مواجه است. تحلیل‌گران انتقادی گفتمان نیز جهت‌مندی تحقیقاتشان را می‌پذیرند و معتقد هستند که تحقیقات آنها باید در جهت رفع نابرابری‌های اجتماعی صورت بگیرد و از این‌رو تلاش می‌کنند تا نظریه های خود را در مورد تحقیقات خود نیز به کار ببندند (فیلیس و بورگنسن، ۲۰۰۲، ۶۷).

نتیجه

نظریه معنایی لاکلا و موف ارتباطی تنگاتنگ با نظریه اجتماعی آن دو پیدا می‌کند. حوزه اجتماع از نظر آن‌ها مانند نظام نشانه شناختی است که حول مبارزه بر سر تعریف نشانه‌ها و تلاش برای تثبیت معنای آنها می‌گردد. نظام‌های نشانه شناختی اجتماعی تلاش می‌کنند جهان را به شیوه خود تعریف کنند و سوژه‌ها و گروه‌های اجتماعی را هویت بخشند. آنها حوزه اجتماع را به قطب‌های متخاصم تقسیم می‌کنند. در حقیقت اجتماع عرصه مبارزه برای تعریف و تثبیت معنا است. این نظام‌های معنا بخش زندگی فردی و اجتماعی همه انسان‌ها را در سیطره خود می‌گیرند و حقیقت را به شیوه خاص خود برایشان تعریف می‌کنند، حقیقتی که ابداً ثابت ندارد و همواره احتمال تغییر آن می‌رود. نظریه گفتمان لاکلا و موف بسط نظریه گفتمان فوکو در دوره دیرینه شناسی اما در چارچوب پسا ساخت‌گرایی است. از این نظریه به این دلیل انتقاد شده است که نظریه گفتمان لاکلا و موف دیدگاهی بسیار انتزاعی اتخاذ کرده است و اساساً نظریه‌ای کلان اجتماعی به شمار می‌رود. از این‌رو، تحلیل‌های گفتمانی مبتنی بر

آن صرفاً به تحلیل روابط میان مجموعه‌ای از نشانه‌های نظام‌یافته می‌پردازد و با تحلیل‌های خرد زبانی همراه نیست.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. غلام رضا کاشی، محمدرضا (۱۳۷۹)، جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معنایی در انتخاب دوم خرداد، تهران، موسسه فرهنگی آینده پویان.
۲. هارلند ریچارد (۱۳۸۰)، ابر ساختار گرایی: فلسفه ساخت گرایی و پسا ساخت گرایی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، نظریه گفتار، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه علی اصغر سلطانی، ش ۲.

ب. خارجی:

1. De Vos, P. (2003). Discourse theory and the study of ideological (Trans-) formation: Analyzing Social Democratic revisionism. In *Journal of pragmatics*, 13(1): 163-180.
2. Jorgenson, M. & Philips, L. (2002). *Discourse analysis as theory and method*. London: sage publications.
3. Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and social strategy: toward a radical democratic*. London: Verso
4. Laclau, E. (1990). *New reflections on the revolution of our time*. London: verso.
5. Lacula, E. (1993). *Power and representation*. In M. poster (Ed.). *politics, theory and contemporary culture*. New York: Columbia university press.
6. Smit, J. (1999). *New theories of discourse: luclau, mouffe. And zizek*. Oxford Blackwell.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"رابطه ژله‌ای با مفاهیم با مصادیق در اندیشه سیاسی"، شماره ۷۱، سال ۸۵ "تأثیرات دو سویه فرهنگ، علم و تکنولوژی در سیاست‌های توسعه از منظر تاریخ"، شماره ۵۸، سال ۸۲ "چشم‌انداز آینده تعامل فرهنگ و تاریخ از منظر فیلسوفان سیاسی معروف مدرن"، شماره ۶۹، سال ۱۳۸۴. "هرمنوتیک رویکردی برای شفافیت سازی مفاهیم"، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶. "هایدگر و اندیشه هایش در رابطه با روشنفکران دینی در ایران"، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.